

## ?WHAT IS FUTURISM

<http://www.ghandchi.com/468-AyandehnegariChist-plus.htm>



سام قندچي

## آينده نگري چيست؟

### قسمت اول

توجه ايرانيان به آينده نگري به سالهاي اخير محدود نيست و نام ايرانياني نظير فريدون اسفندياري [http://www.ghandchi.com/368-transhumanism.htm] در ميان پيشكسوتان تاريخ آينده نگري مدرن شايدان ذکر است که مايه مباحثات است.

بيست و سه سال پيش نوشتاري را تحت عنوان «آينده نگري مدرن» [http://www.ghandchi.com/347-Futurism.htm] برشته تحرير در آوردم که در سال 1987 بعنوان بخشي از یک سري مقالات در روزنامه ايران تايمز واشنگتن با عنوان «ترقي خواهي در عصر کنوني» منتشر کردم. آن نوشتار مورد توجه ايرانياني که توجه به آينده دارند قرار گرفته است، چرا که در آن رساله سه نوع اصلي آينده نگري را در اندیشه مدرن توضيح داده ام، يعني آينده نگري تحليلي، نظري، و مشارکتي.

امروز که پيش از دو دهه از آن تاريخ ميگذرد، مايه شعف است که انسانهاي دوراندیش زيادي در جامعه ايران خود را آينده نگر ميخوانند. در نتيجه سؤال اينکه «آينده نگري چيست؟» بويژه امروز، سؤال بسيار خوبي است. با اينکه در نوشتار مذکور من انواع آينده نگري را توضيح داده بودم، و در سري مقالات ذکر شده هم معني ترقي خواهي را مورد بررسي قرار دادم، اما در هيچکدام از آن نوشتارها مشخصاً به اين بحث نپرداختم که معني آينده نگري چيست.

اين موضوع بويژه براي بسياري از محققين که علاقمند هستند از ديدگاه آينده نگري در مورد مسائل گوناگون تحقيقات انجام دهند، اهميت پيدا ميکند. مثلاً برخي فکر ميکنند آينده نگري به معني غيب گوئي است. در اينباره چهار سال پيش نويسنده اي در مجله وايرد Wired [http://www.wired.com/wired/archive/11.12/view.html?pg=1] با چنين برداشتي آينده نگرها و نتايج فعاليت آنها را مورد تمسخر قرار داده بود.

در آنزمان در مقاله اي به زبان انگليسي پاسخي به برداشت غلط غيب گوئي از آينده نگري منتشر کردم [http://www.ghandchi.com/305-FuturistsEng.htm] و در آنجا با وجود تأکيد بر فعاليتهاي ارزشمند «جامعه جهان آينده WFS» در سي و چند سال گذشته، متذکر شدم که علاوه بر فعاليت هاي از نوع اين انجمن بين المللي، در زمان حاضر، ايجاد حزب آينده نگر [http://www.geocities.com/futuristparty]، براي پاسخگوئي به انتظارات تازه از آينده نگرها، جهت رهبري اقتصادها ي نوين، نياز زمان ما است.

به هر حال بحث هاي فوق در سطح بين المللي و توجه ويژه به آينده نگري در جنبش سياسي ايران باعث شد که نوشتار زير را براي بحث مفهوم آينده نگري بنويسم، و از قبل هم بگويم که با وجود بسيار ساده بودن مفهوم «آينده نگري»، اين موضوع عموماً غلط درک ميشود و باعث شده بسياري که به حق با تاريخ گرائي مخالفند، نظير برخي از هواداران نظريات کارل پاپر، آينده نگري را به نادرست در مقابل ديدگاه دانش عيني که مورد پشتيباني آنها است، تلقي ميکنند.

### قسمت دوم

برخي فكر ميکنند آینده نگر بودن يعني آینده معيني را از زاويه نظري برگزیدن، از زاويه تحلیلي گرایش بسوي آنرا دیدن، و از زاويه عملي هم در شکل دادن آن مشارکت کردن. اگر معنای آینده نگر بودن چنین بود، دیگر میبایست همه سوسیالیستها و کمونیستها در 200 سال گذشته را آینده نگر تلقی میکردیم.

میدانیم نتیجه برنامه های کمونیستی رژیم هائی شدند که در بسیاری موارد حتی از نظر دموکراسی، گام ها از دولت هائی که به چالش کشیدند، بدتر از آب درآمدند، و خود سوسیالیستهای دموکرات هم سالها بعد از ساختن «آینده» مورد نظرشان، از طریق «واکنش» در مقابل این رژیم های استبدادی کمونیستی، خود را از نو تعریف کرده و میکنند.

در مقایسه برتراند راسل در مورد مشابهی، برعکس برخورد سوسیالیستها ی قرن نوزدهم و بیستم، با آینده نگری عمل کرد، و از هم از زاویه نظری، هم تحلیلي، و هم عملي، از همان اولین مصاحبه اش با لنین، در مقابل تحول کمونیسم در شوروی و بلوک شرق ایستاد، نه آنکه صبر کند تا بعداً با «واکنش» در برابر استبدادی که نتیجه چنان طرح ها و برنامه هائی بود، موضع بگیرد یا به مقابله برخیزد.

بعداً در عرصه آینده نگری نظری مفصل تریبه بحث های برتراند راسل اشاره خواهم کرد، ولی اصل مسأله اتوپیسیم نبوده بلکه «واکنش» به محدود شدن جامعه باز بود که یک آینده نگر میبایست صبر نمیکرد تا که اتفاق افتد و بعد به آن بپردازد. این موضوع را در نوشتار دیگری در گذشته به تفصیل نوشته ام، و نیازی به تکرار در اینجا نیست.  
[http://www.ghandchi.com/340-Utopianism.htm]

در نتیجه فقط به انواع آینده نگری توجه داشتن و جوهر آینده نگری را ندیدن میتواند باعث شود نگرشهای غلط جنبش مارکسیستی [http://www.ghandchi.com/299-Marxism.htm] دوباره باو ظاهری فریبنده، با تیتتر «آینده نگر»، از نو تبلیغ این راه رفته تبلیغ شود و انرژی نسلی دیگر در کوره راهی بی حاصل به هدر رود.

مسأله ای «ده نگری کاذب به به چپ هم محدود نیست. مورد مشابهی نیز آنهایی هستند که فرامدرنیسم خود را با عناوین «آینده نگر» مزین میکنند تا که به واپسگرایان اسلامگرا مدد رسانند. در آن باره نیز باندازه کافی در گذشته توضیح داده ام  
[http://www.ghandchi.com/304-Postmodernism.htm] که نیازی به تکرار نیست.

آینده نگری پایه ای تر از عملگرایی یا تحلیلگرایی یا نظرگرایی عرصه های کاربردی آن است. یعنی آینده نگر بودن را بمثابه عمل مشارکت در ساختن آینده یا آینده نگری مشارکتی، یا بمثابه تعیین روندها در آینده نگری تحلیلي یا آینده شناسی، یا مساوی تعیین پتانسیل و دورنمای زندگی بشریت یعنی آینده شناسی نظری نبایستی تصور کرد. در سطور زیر بعد از تبیین معنای آینده نگری که بسیار پایه ای تر از این کاربردها است، دوباره در مورد انواع آینده نگری و ارتباط آنها با مفهوم آینده نگر بودن توضیح خواهم داد.

پس معنای آینده نگری چیست؟

معنای آینده نگری بسیار ساده است. آینده نگری یعنی پیش از آنکه رویدادی به وقوع \*بپیوندند\* یا سناریوی \*بتواند\* به واقعیت تبدیل شود و یا که ما بخواهیم برای وقوع رویدادی یا به جامه حقیقت پیوستن سناریوی برای آینده \*شرکت\* کنیم، به آن واکنش نشان دهیم، یعنی «واکنش» پیش از وقوع رویداد، حال چه عملي، چه نظری، و چه تحلیلي. به عبارت دیگر آینده نگری یعنی واکنش به رویدادها پیش از واقعیت یافتن آنها.

## قسمت سوم

اجازه دهید تعریف بالا را در عرصه سه نوع آینده نگری که در نوشتار «آینده نگری مدرن» [http://www.ghandchi.com/347-Futurism.htm] ذکر کرده ام ارزیابی کنیم:

## 1- آینده نگری تحلیلی analytic

این نوع آینده نگری را در نوشتار پیشین اینگونه تعریف کردم: «چه چیزی به احتمال قوی اتفاق خواهد افتاد؟» به عنوان مثال هم متدهای دلفی Delphi در اواسط قرن بیستم، و context analysis در اواخر قرن بیستم را ذکر کردم. آقای جان نیزبیت در کتاب مگاترند با استفاده از متد دوم توانسته بود دهها گرایش بزرگ پایان قرن بیستم را پیش بینی کند. حال میشود از چنین متدهایی استفاده کرد و باصطلاح ثابت کرد که بوقوع پیوستن رویدادی باصطلاح "اجتناب ناپذیر" است و درباره واکنش به آن توجهی نکرد تا که اتفاق بیافتد. آینده نگرها چه در عرصه تحلیلی و چه در عرصه های نظری و مشارکتی واکنش به این رویدادها را پیش از آنکه واقعیت پیدا کنند، موضوع توجه خود دارند، مثلاً مسأله گرمایش زمین نمونه جالبی از موضوعاتی است که در عرصه آینده نگری تحلیلی پیش بینی شده و در نیم قرن گذشته مورد توجه آینده نگرها در سراسر جهان بوده است.

## ب. آینده نگری نظری visionary

این نوع آینده نگری را در نوشتار پیشین اینگونه تعریف کردم: «چه چیزی میتواند در آینده اتفاق افتد؟». در این مورد هم از مثال ایجاد جامعه عصر طلایی مذاهب ابراهیمی تا ایجاد جامعه کمونیستی سوسیالیستها استفاده کردم. حالا کسانی ممکن است در پی اثبات باصطلاح اجتناب ناپذیر بودن چنین مدل های اجتماعی باشند و از طریق ایمان سعی کنند مشارکت برای انجام آنرا سازمان دهند. دوباره در این عرصه هم آینده نگرها چه در عرصه نظری و چه در عرصه های تحلیلی و مشارکتی واکنش به این سناریوهای آینده را پیش از آنکه واقعیت پیدا کنند، موضوع توجه خود دارند، مثلاً وقتی برتراند راسل به مدل جامعه کمونیستی در نظرات توماس مور برخورد میکند، هیچگاه حتی نزدیکترین واقعیتی در جهان شبیه به آن وجود نداشت. به عبارت دیگر راسل منتظر نشد تا به واقعیت تبدیل شود و بعد به آن در عرصه نظری واکنش نشان دهد. و نه فقط در عرصه نظری، بلکه حتی در عرصه عملی-مشارکتی در مقابل همسویی با جنبش هایی که بسوی تحقق چنین مدینه فاضله ای بودند گام برداشت. راسل مینویسد:

«در اتوپی، نظیر جمهوری افلاطون، همه چیز مشترک است، چرا که عموم مردم نمیتوانند شکوفا شوند زمانیکه مالکیت خصوصی وجود دارد و بدون کمونیسم تساوی ممکن نیست... در اتوپی پنجاه و چهارشهر وجود دارد، همه در یک سطح، بغیر از یکی که پایتخت است. همه خیابانها بیست فوت عرض دارند، و تمام خانه های خصوصی کاملاً یکسانند، با یک در بطرف خیابان و یکی بطرف باغ... هر ده سال مردم خانه های خود را عوض میکنند تا احساس مالکیت نکنند. همه یکسان لباس می پوشند... مد هیچگاه عوض نمیشود، و هیچ اختلافی... بین لباس تابستانی و زمستانی نیست. هر مرد و زنی مساوی 6 ساعت در روز کار میکنند... همه با هم در ساعت 8 به خواب میروند و 8 ساعت می خوابند. در صبح زود سخنرانی برای آنها هست... بعضی انتخاب میشوند که دانش کسب کنند، و تا زمانیکه کارشان مطلوب است از کارهای دیگر معاف میشوند... همه آنها که به کارهای مربوط به دولت مشغولند از میان دانش آموختگان انتخاب میشوند. برای ازدواج، هم مرد و هم زن اگر باکره نباشند به سختی تنبیه میشوند... اتویستها اهمیتی برای افتخار نظامی قائل نیستند، هرچند همه آنها از مرد و زن جنگیدن را میآموزند. آنها برای سه هدف به جنگ متوسل میشوند، یکی برای دفاع از سرزمین خود زمانیکه به آن ها تجاوز شود، دوم موقعیکه سرزمین متحدانشان مورد تهاجم واقع شود، و سوم برای آزاد کردن ملتی از ستم استبداد... برای خود، پولی ندارند و تحقیر زر را آموزش میدهند... در میان خود مذاهب گوناگون دارند و همه آنها تحمل میشوند.»

سپس در بررسی افکار توماس مور، راسل مینویسد:

«اتوپی مور از بسیاری جنبه ها بشکل حیرت انگیزی لیبرال است. من منظورم موعظه کمونیسم نیست که در سنت جنبش های مذهبی بوده است. منظور من از آنچه درباره جنگ، مذهب، تحمل مذهبی، ضدیت با کشتن حیوانات، و خواست قوانین معتدل جنائی است. معهذاً بایستی قبول کرد که زندگی در اتوپی مور، نظیر همه اتوپی های مشابه، به شکل غیر قابل تحمیلی کسل کننده است. تنوع شرط اساسی خوشحالی است، و در اتوپی، بسختی تنوع یافت میشود. این نقص تمام سیستم های اجتماعی برنامهریزی شده است، چه واقعی و چه تخیلی.» برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، 1945، ص 519-521.

### 3. آینده نگری مشارکتی participatory

این نوع آینده نگری را در نوشتار پیشین اینگونه تعریف کردم: «چه چیزی بایستی که اتفاق افتد؟». در اینجا در واقع از عرصه آینده شناسی محض دور شده و وارد عرصه برنامه های عملی می‌شویم، آنچه که مد نظر احزاب سیاسی و تشکیلاتهای اجتماعی است. در اینجا هم دوباره آینده نگر بودن یعنی واکنش پیش از رویداد. یعنی نسبت به برنامه ها و پلانفرم های سیاسی پیش از وقوع آنها عکس العمل نشان دهیم چه از نظر تحلیلی، چه نظری، و چه مشارکتی. به عبارت دیگر صبر نکنیم که مثلاً حزبی ساخته شود و بعد به بوروکراسی یا انحصار طلبی درون حزبی که نتیجه اساسنامه اش یا عدم وجود اساسنامه با معنی باشد، عکس العمل نشان دهیم، یا نسبت به اقتصاد دولتی در جامعه که آن حزب در پی ساختن آن است، صبر نکنیم تا بعد که کشور به چیزی نظیر چین یا شوروی تبدیل شد، واکنش نشان دهیم.

## قسمت چهارم

یکی از فیوچریست های معروف بنام رابرت جونگک [Robert Jungk] که اهل اطریش بود بنیانگذار تجمع هائی بنام گروه های کاری آینده بود. کورنیش در خاطراتش میگوید که جونگک از فعالین مبارزه با فاشیسم بوده است و بعد از جنگ جهانی دوم هم فعال مبارزه با جنگ اتمی میشود و به این خاطر به ژاپن سفر میکند. میگوید در سفر ژاپن کسی به جونگک میگوید شما چرا همیشه عقب هستید. چرا آن موقع که داشتند این بمب را میساختند کاری نکردید. شاید پاسخ به این سؤال بهترین تعریف آینده نگری است. یعنی جونگک از خود میپرسد چرا در سالهای پیش از جنگ جهانی دوم، قبل از این که فاشیسم شکل بگیرد با آن مقابله نکرد و بعد از آن که شکل گرفت دنبال ایجاد جنبش ضد فاشیستی رفت، و یا اینکه چرا پس از جنگ، در رابطه با بمب اتم هم همینگونه از طریق «واکنش» بعد از واقعت بمب اتم و هیروشیما، به این موضوع با فعالیت ضد جنگ اتمی واکنش نشان داده است و نه قبل از بوقوع پیوستن.

در نتیجه اگر آینده نگری تحلیلی یا آینده شناسی بما نشان میدهد که انرژی اتمی و بمب اتمی ممکن است واقعت یابند، بایستی از همان زمان با آن مقابله کرد. یعنی مثلاً در جنبش سیاسی ایران ما نبایستی منتظر شویم تا جمهوری اسلامی سلاح اتمی بسازد و بعد به آن واکنش نشان دهیم بلکه پیش از وقوع رویداد بایستی با آن مقابله کرد. این یعنی آینده نگری.

## قسمت پنجم

حال ببینیم با این درک از معنای آینده نگری چه موضوعاتی میتوانند مورد توجه آینده نگرهای قرار گیرند. سالها پیش کتاب مری شلی بنام فرانکشتاین را خواندم. برعکس فیلم های سینمایی با این نام، کتاب بسیار جالبی است. چند سال پیش مروری درباره آن کتاب [<http://www.ghandchi.com/140-MaryShelly.htm>] نوشتم. برای من جالب بودن کتاب در این است که نویسنده وقتی امکان خلق مصنوعی حیات را میبیند، نه آنکه آنرا چون خرافیون مذهبی با نفرت بنگرد، بلکه آلام و آرزوهای مرتبط به آنرا از زبان مخلوقی که بشر ساخته است بیان میکند، و چقدر این مخلوق ابه این خاطر که خالقش جوانب مختلف را پیش از خلق وی مورد تفحص قرار نداده، در عذاب است. من بیاد انقلاب ایران میافتم که ما فعالین جنبش سیاسی زمان شاه درباره موجودی که در حال خلق آن بودیم نیاندیشیدیم و به اینگونه سالهاست با نوزاد عجیب الخلقه ای بنام جمهوری اسلامی سر در گریبانیم. به همین علت هم کتاب ایران آینده نگر [<http://www.ghandchi.com/500-FuturistIran.htm>] را نوشتم که شروعی باشد برای آینده نگری، تا که آینده نگر باشیم و به سناریوهای ممکن در آینده قبل از وقوع واکنش نشان دهیم، چه در عرصه تحلیلی، چه نظری، و چه عملی. و از «جامعه جهان آینده WFS» متشکرم که این نوشته من را مرور کرد [<http://www.ghandchi.com/ReviewByWFS.htm>] و چکیده کوشش مرا که آینده نگری را بعنوان الگرناتیوی در برابر تروریسم دنبال کرده ام، بهتر از خودم، بیان کرد.

## قسمت ششم

اولین بحث تئوریک اصلی خود درباره افق آینده بشریت را در سال 1985 در رساله ای تحت عنوان «ابزار هوشمند: شالوده تمدن نوین» [http://www.ghandchi.com/353-IntelligentTools.htm] در ژورنال علمی هوش مصنوعی AI Journal منتشر کردم. در آن زمان نامه ای از دانیل بل Daniel Bell دریافت کردم که نظرات من درباره موضوع تکامل (انترپولوژی) را، جالب یافته بود، اما با استفاده من از اصطلاح "هوش intelligence" موافق نبود و اصطلاح "استنتاج inference" را ترجیح میداد، که بسیاری از نویسندگان اروپایی برای توانهای هوشی ابزارها بکار میبرند. دانیل بل خاطر نشان میکرد که در این ابزارها، برخی قوانین استنتاج برنامه نویسی شده، که به آنها توان انجام عملکرد های فکری را میدهد، اما بعقیده وی آنها در خود، از "هوش" و ذکاوت برخوردار نیستند. یعنی با هشدار درباره استفاده از اصطلاح "هوشمند" به من میگفت این چیزی است که \*us bedevils\* در اصطلاح انگلیسی نوشته بود که .

امروز که فکر میکنم میفهمم که منظور وی فقط اصطلاح هوش نبود که امروز دیگر متداول شده است و اگر نظرات کورزویل [http://www.ghandchi.com/423-Singularity.htm] را در نظر گیریم تا 20 سال دیگر نقطه انفصالی خواهیم داشت که هوش مصنوعی از هوش بشر پیشی خواهد گرفت. اما در اصل آنچه ای که ماری شلی در کتاب خود، یا دانیل بل در نامه اش به خود من اشاره دارد، فرقی نخواهد کرد، و آنهم آینده نگری است. یعنی که از خود همه جوانب این تحول را بپرسیم و نه آنکه صبر کنیم تا مانند بمب اتم روی بدهد و بعد به آن، چه به خوبی آن و چه به بدی آن، واکنش نشان دهیم.

درست است که موضوع نوشتار من محدود به پایان یافتن نقش انسان بعنوان ابزار بود، و نتیجه آن هم مسائلی نظیر بیکاری و کار نکردن مدلهای درآمد بر مبنای کار در آینده بود، که در نوشته ای تحت عنوان «عدالت اجتماعی و انقلاب کامپیوتری» [http://www.ghandchi.com/265-EconJustice.htm] دنبال کردم و دگرگونی موضوع بحث ثروت [http://www.ghandchi.com/334-Wealth.htm] را هم بعدها به آن اضافه کردم. و دانیل بل هم توصیه های گرانبهایی بمن برای ادامه این پروژه کرد [http://www.ghandchi.com/Bell090589.jpg].

ولیکن اگر بحث کورزویل [http://www.ghandchi.com/423-Singularity.htm] را مدنظر قرار دهیم، نتایج آن از این ها هم فراتر میرود، یعنی وقتی وی پایان موجودیت انسان بمثابه متفکرترین موجود در جهانی که ما میشناسیم را بمثابه یک امکان واقعی حتی در طول عمر خود ما و نه آینده دور طرح میکند، سوالات درباره نوع بشر، گذار آن به نوع بالاتر مطرح میشود، و موضوع اینکه انسانهایی که در سطح نوع کنونی بشر در جا بزنند، به نسبت انسانها (یا موجودات) نوع عالی تر، به درجه انسان نئاندارتال میتوانند سقوط کنند. و اینکه اینها دیگر بحث داستانها تخیلی نیستند.

به همین علت در سالهای اخیر من هم به بررسی موضوع نانو تکنولوژی [http://www.ghandchi.com/306-Nano.htm] پرداختم و نامه اریک درکسلر بنیانگذار این عرصه [http://www.ghandchi.com/DrexlerLetter.htm] بمن در تأیید این موضوع بود که حتی برای کشورهای عقب مانده این توسعه های جدید علمی، نظیر کشورهای پیشرفته، و شاید حتی بیشتر از آنها، مسأله ساز شود، و اگر نخواهیم بعد از وقوع به آنها واکنش نشان دهیم. آینده نگری یعنی واکنش به این تحولات حتی قبل از وقوع آنها.

## قسمت هفتم

امروز ما در ایران با یک رژیم مذهبی روبرو هستیم و مسائلی نظیر سکولاریسم [http://www.ghandchi.com/302-Secularism.htm] که قرن هاست در غرب حل شده اند کلی از انرژی ما را میگیرند تا حل شوند، و راه گریزی هم از این واقعیت تلخ نیست. امثال من از اهمیت پلورالیسم در فلسفه غرب مینویسیم و اینکه چرا از زمان ارسطو [http://www.ghandchi.com/440-Aristotle.htm] آینده نگری و پلورالیسم از هم جدائی ناپذیر بودند، تا که هشدار ی باشد که آینده نگری به استبداد نرسد. ما مجبور بودیم در جامعه روشنفکریمان بحث کنیم که علاج معضلات گلوبالیسم [http://www.ghandchi.com/112-globalism.htm] رفتن به اندیشه های قرن نوزدهم بمثابه راه حل

نیست. دسته اول این بحث‌ها بخاطر وجود جریان مذهبیه و دسته دوم بخاطر وجود جریانات فکری قرن نوزدهم در جنبش روشنفکری ماست، و نمیشود هم از روی این بحث‌ها گذشت.

ولیکن عقربه‌های ساعت سریع می‌گذرند و اگر ارزیابی‌های کوزویل درباره سبقت گرفتن هوش مصنوعی از هوش بشر تا 20 سال دیگر، درست از آب در آید، نپرداختن به این موضوعات که لازمه آینده‌نگری واقعی در قرن بیست و یکم است جامعه ما را با غافلگیر شدن و عکس‌العملی رفتار کردن در زمان وقوع این تحولات عظیم تاریخی قرار خواهد داد. ایکاش زودتر آنها که به آینده‌نگری تعلق احساس میکنند، در جامعه ما با بحث‌های احیاء گذشته وداع گفته و با دیدگاهی آینده‌نگر [http://www.ghandchi.com/401-FuturistVision.htm] توجه خود را معطوف معضلات بشریت قرن بیست و یکم کنند، و به این سان راه واقعی را برای پیشرفت جامعه ایران ارزیابی کنند، پیش از آنکه بیشتر دیر شود.

## پایان

در اینجا بد نیست به اول این مقاله برگردم و متذکر شوم که مفهوم آینده‌نگری چگونه که توضیح دادم نه تنها درکی تاریخ‌گرا، آنگونه که برخی طرفداران کارل پاپر تصور میکنند، نیست، بلکه نقطه مقابل آن است. برای کسی که واکنش به وقایع را حتی قبل از وقوع آنها در نظر می‌گیرد، تاریخ نمیتواند از پیش نوشته شده باشد وگرنه چه اهمیتی دارد که اصلاً روندهای دنیای موجود را تحلیل کند، یا درباره امکانات آینده نظر دهد، یا که در پیشبرد برنامه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی مشارکت کند. دیدن سناریوهای مختلف آینده و نسبت به آنها عکس‌العمل نشان دادن، تاریخ‌گرائی نیست، بلکه دقیقاً همان دانش عینیت‌گرائی Objective Knowledge است که کارل پاپر مروج آن بود.

به امید **جمهوری آینده‌نگر**، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر  
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

14 اسفند 1385

March 5, 2007

مطالب مرتبط:

<http://www.ghandchi.com/index-Page10.html>

مقالات تنوریک

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>